

دُن کیشوت در سینما. علی امینی نجفی

۱۲۵ رمان دُن کیشوت و ماجراهای نجیب زاده شوریده و خیال باف آن، همواره یکی از منابع غنی و جذاب سینما بوده است. قدیمی ترین برداشت سینمایی از دُن کیشوت به سال ۱۹۰۳ برمی گردد.

بر پایه داستانهای دُن کیشوت دهها فیلم کوتاه و بلند سینمایی و تلویزیونی، فیلم های عروسکی و نقاشی متحرک در کشورهای گوناگون ساخته شده است.

در اینجاست که به فیلم هایی اشاره می شود که اهمیت بیشتری داشته و جایگاه بلندی در هنر سینما داشته اند.

کشمکش واقعیت و خیال

گئورگ ویلهلم پابست ۱۹۶۷-۱۸۸۵ کارگردان اتریشی فیلم دُن کیشوت خود را در سال ۱۹۳۳ در فرانسه ساخت. در این فیلم فیودور شالیپین خواننده بزرگ اپرای روس، نقش دُن کیشوت را ایفا می کند. او قبلاً نقش شهسوار سرگردان را در اپرای معروف ژول ماسنه، آهنگساز فرانسوی، ایفا کرده بود.

پابست که در دهه ۱۹۲۰ در آلمان کار می کرد، آثار مهمی آفریده بود مانند

پرای سه پولی کار مشترک برنولت برشت و کورت وایل و رفاقت یا فاجعه معدن او در دوره وایمار و شکوفایی سبک اکسپرسیونیسم، مدافع پی گیر واقع گرایی به شمار می آمد در فیلم دُن کیشوت نیز این دیدگاه او آشکار است.

دُن کیشوت که به واقعیت پشت کرده، گرفتار تخیلات و اوهام جنون آمیز شده است. ماجراجویی های او هیچ ارزشی ندارد و تنها مایه خنده است. اما او سرانجام از خواب اوهام بیدار می شود، و آن لحظه فرخنده ایست که او به دنیای واقعیت برمی گردد، که خاستگاه تمام خوبی ها و زیبایی هاست. در آخرین صحنه فیلم، دُن کیشوت شاهد صحنه ای تراژیک است؛

داستان هایی که او را به دنیای سلحشوری کشانده بود، در لهیب آتش می سوزند؛ این لحظه بیداری اوست و به نظر پابست درمان این قهرمان نگون بخت.

در ستایش آرمان خواهی

سینماگر نامی اتحاد شوروی گریگوری کازین سی یف ۱۹۷۳-۱۹۰۵ که به ویژه با فیلم های هملت و شاه لیر شهرت جهانی یافته است، در سال ۱۹۵۷ دُن کیشوت را کارگردانی کرد. این اثر از فیلمنامه ای استادانه برخوردار است با ساختی استوار و منسجم. یکی از مشکلات سینماگران در برخورد با دُن کیشوت، تنوع عظیم رویدادهای رمان و ضرورت انتخابی درست از درونمایه های روایی و تصویری آن است.

فیلم دُن کیشوت نقد جامعه ای قرون وسطایی است که بی عدالتی و شکاف طبقاتی آن را از گوهر انسانی تهی کرده

سرانجام از خواب اوهام بیدار می شود، و آن لحظه فرخنده ایست که او به دنیای واقعیت برمی گردد، که خاستگاه تمام خوبی ها و زیبایی هاست. در آخرین صحنه فیلم، دُن کیشوت شاهد صحنه ای تراژیک است؛ داستان هایی که او را به دنیای سلحشوری کشانده بود، در لهیب آتش می سوزند؛ این لحظه بیداری اوست و به نظر پابست درمان این قهرمان نگون بخت.

چرکاسف و تولویف (۱۹۵۷)



است و دُن کیشوت قهرمانی است که از نابرابری‌ها و ناروایی‌های اجتماعی به ستوه آمده است. می‌توان او را از تبار عقلای مجانبین دانست که جنونش در واقع اعتراضی است به نابسامانی‌هایی که دنیای او را فراگرفته است.

فیلم کوزینتسوف تجلیلی از آرمان خواهی بشر است. دُن کیشوت می‌داند که در برابر غولهای نیرومندی که بر دنیای او چیره هستند، ناتوان است و امیدی به پیروزی ندارد، و با وجود این از نبرد با آنها روی نمی‌گرداند، زیرا شوق حق‌طلبی و عدالت خواهی در نهاد انسان است.

در فیلم کوزینتسوف، نیکالای چرکاسف بازی دارد، یکی از برجسته‌ترین بازیگران سینمای شوروی که با ایفای نقش ایوان مخوف در اثر بزرگ سرگئی آیزن‌شتاین به شهرت جهانی رسید.

شاهکاری که کامل نشد

اورسن ولز سینماگر بزرگ آمریکایی ۱۹۸۵-۱۹۱۵ تنها به خاطر خلق فیلم سینمایی همشهری کین، که برخی آن را بهترین فیلم تاریخ سینمایی دانند، شهرت ندارد. شهرت دیگر او به خاطر آن است که تولید برخی از فیلم‌های او سالها طول کشید. مانند اتللو و برخی هرگز به پایان نرسید. مانند داستان فناپذیر یکی از آرزوهای او که تحقق نیافت ساختن فیلمی از دُن کیشوت بود.

او ساختن این فیلم را در سال ۱۹۵۵ شروع کرد و در سالهای بعد در هر فرصتی بخشی از آن را جلوی دوربین برد. طی این سالها چه بسا دکورها، فضاها، ایده‌ها، عوامل فنی و هنری عوض شدند. طی فیلم هفت فیلمبردار عوض شدند و برخی از هنرپیشه‌ها یا کنار رفتند یا به عالم باقی شتافتند. بازیگر اسپانیایی فرانسیسکو ریگوئرا ایفاگر نقش دُن کیشوت نیز سرانجام درگذشت. از فیلم ولز جز تصاویری پراکنده چیزی در دست نیست، اما از همین اندک نیز دید ژرف و تخیل غنی سینماگر آشکار است. ولز از کنار هم نشان دادن نمایه‌های ناهم‌زمان به طنزی درخشان می‌رسد. دُن کیشوت و سانچو پانزا از اسپانیای قرون وسطی به دنیای امروز رسیده‌اند و با پدیده‌های مدرن روبرو می‌شوند. اتومبیل، رادیو و تلویزیون، موشک، هواپیما و سرانجام دوربین فیلمبرداری، که طبعاً پشت آن شخص اورسن ولز قرار گرفته است. ولز با دو مرد آواره برخورد می‌کند و به آنها می‌گوید که برای ساختن فیلمی از زمان دُن کیشوت به اسپانیا آمده و از دیدن آنها خوشحال است، چون آن دو برای ایفای نقش‌های اصلی فیلم او جان می‌دهند. در جشنواره سینمایی کن، سال ۱۹۹۲ فیلمی عرضه شد از خسوس فرانکو به نام دُن کیشوت



اثر اورسن ولز که بیشتر تکه فیلم‌های استاد را گردآوری کرده بود. ولز در سراسر زندگی خلاق خود از شرایط ناهموار تولید سینمایی رنج کشید. او به ندرت برای فیلم‌های خود بودجه کافی در اختیار داشت. بارها ساختن یک فیلم را رها کرد، تا با بازی در فیلم‌های کم‌اهمیت برای ادامه فیلم خود سرمایه تهیه کند. این شگرد وقت و انرژی او را به باد داد و نتیجه‌ای به همراه نداشت. در عالم سینمایی توان ولز را دُن کیشوتی دیگر دید که در مصافی نابرابر یک عمر با غولهای سینمایی جنگید.

تلاش‌های ناکام

در اواخر دهه ۱۹۹۰ رویای تری گیلیام نیز در تهیه برگردانی سینمایی از رمان دُن کیشوت به کابوسی تلخ بدل شد. او که برای کارگردانی فیلم چه کسی دُن کیشوت را کشت؟ به اسپانیا رفته بود، از اولین روزهای شروع فیلمبرداری با انواع و اقسام دشواری‌ها و بدبختی‌ها روبرو شد و ناگزیر شد فیلم را ناتمام رها کند.

در فیلم گیلیام که اقتباسی مدرن از رمان سروانتس بود، قرار بود **ژان روشفور و جانی دپ** نقش‌های دُن کیشوت و سانچو پانزا را ایفا کنند. در سال ۲۰۰۲ از گرفتاری‌های تهیه و مشکلات پشت صحنه این پروژه، فیلمی عرضه شد به نام **گم شده در لامانچا**.

فیلم مردی از لامانچا (۱۹۷۲) ساخته **آرتور هیلر** برگردان سینمایی یک نمایش در نمایش است. در این فیلم **پیتر اوتول** هم نقش سروانتس را ایفا می‌کند و هم نقش قهرمانش دُن کیشوت را. فیلم در زندان شروع می‌شود. سروانتس به خاطر نوشتن نمایشنامه‌های هجوآمیز توسط انکیزیسیون به سیاهچال افتاده است. سروانتس در واقع به زندان افتاده بود، اما به دلیل رشوه‌خواری نویسنده که از رنج زندان و آزار زندانیان مودی به ستوه آمده، برای سرگرم کردن هم‌زنجیران خود، آخرین اثر خود را به کمک آنها، و با بازیگری آنها به اجرا می‌گذارد.

راهزنی مفلوک نقش سانچو پانزا را در نمایش او ایفای می کند و یک فاحشه سوفیالورن نقش دولسینه را. در یک نمای زیبا و گویا، سوارکار اندوهگین حصار تنگ زندان را ترک می کند و به دشتهای فراخ اندلس رکاب می کشد.

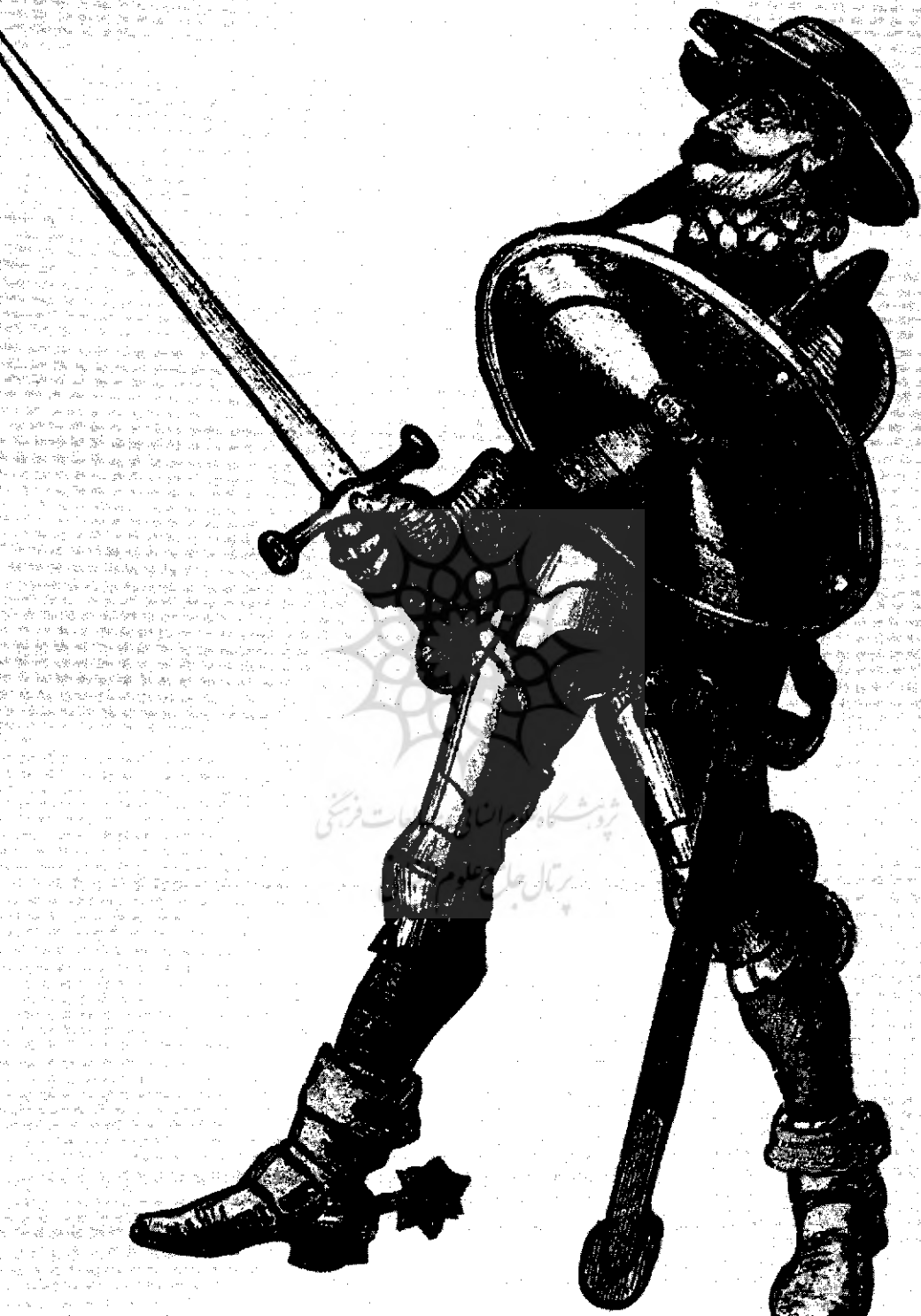
آخرین دُن کیشوت ها

در سال ۲۰۰۰ پیتربیتس کارگردان انگلیسی و رسیون تازه ای در سه قسمت برای تلویزیون آمریکا ساخت. در این فیلم تاکید بر پیام اخلاقی رمان است. دُن کیشوت که تحت تأثیر رمانهای سلحشوری و جدانش بیدار شده، پادر رکاب می گذارد و به استقبال حوادثی می رود که بیشتر زاده تخیل خودش هستند تا اعمالی واقعی. در این فیلم بازیگر آمریکایی جان لیث گو نقش دُن کیشوت را ایفا کرده است.

در سال ۱۹۹۱ سریالی در اسپانیا ساخته شد که در آن فرناندو ری نقش دُن کیشوت را ایفای کرد. تازه ترین برداشت معروف از این رمان فیلم سینمایی شهسوار دُن کیشوت است به کارگردانی مانوئل آراگون که بیشتر سریالی از این اثر برای تلویزیون اسپانیا ساخته بود. ساختار این فیلم نوعی رمان در رمان است، زیرا قهرمانان دُن کیشوت در دنیای معاصر به زندگی خود ادامه می دهند.

دُن کیشوت و سانچو پانزا در اوایل قرن هفدهم به لطف کتاب سروانتس به شهرت فراوان رسیده اند. آنها اینک به دنبال ماجراجویی های خود در کوه و کمر سرگردان هستند، که باخبر می شوند ترکها از دریا به اسپانیا حمله آورده اند. دو سوارکار کمر همت می بندند و در دفاع از شرف و ناموس به مصاف دشمنان موهوم می روند.

با وجود این فیلم های توان با اطمینان گفت که رمان دُن کیشوت آکنده از روایت های بدیع و درونمایه های نغز و دلنشین است، که در آینده نیز همچنان الهام بخش سینماگران خلاق خواهد بود. ♦ ♦ ♦



پوشاک، اسباب و آلات جنگی
پرتال جامع علوم